

اجرای حکم مجازات نسبت به محکوم علیه مجنون

دو حکم از دوشعبه دیوانعالی کشور بعد از صدور حکم قطعی تحت عنوان تجویز اعاده دادرسی و عدم تجویز اعاده دادرسی صادر گردیده است که یکی از آنها بتاريخ ۴۲۱۲۱۷ میگوید :

و ایرادات مستدعی اعاده دادرسی بخلاصه اینکه پزشک معالج گواهی نموده است مقارن زمان ارتکاب جرم مورد اتهام محکوم علیه بعلت بیماری عصبی و روحی لازم است مدتی استراحت نماید و عده ای نیز شهادت داده اند مشارالیه با اختلال حواس مبتلا و مؤید آن اظهارات او میباشد که پس از تحریف در چک و اخذ حواری از بانگ بمادرش تحویل و بلافاصله عین و جوه مزبور را بدون کم و زیاد و تغییر در وضع مسترد داشته و در موقع ارتکاب دچار جنون آنی و بدون داشتن اراده و تصمیمی اقدام باین امر نموده و نحوه عمل هم سفاهت و عدم وجود تشخیص و تمیز را در حین ارتکاب حکایت مینماید و همین معنی را نیز در مراحل تحقیق اعلام و متذکر شده که انجام این امور از روی شعور و عقل و اراده نبوده و سایر جهاتی که به تفضیل در دادخواست خود متذکر شده و با مراجع به پرونده امر چون جهات فوق الذکر در نحوه عمل ارتکابی مؤثر بنظر میرسد و موضوع باشق ماده ۳ ماده ۴۶۶ اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری تطبیق مینماید و معلوم نیست در حین ارتکاب اوقاص و عاقد از روی اراده و تصمیم قبلی دست باین اقدامات زده و یا در اثر عوارض عصبی و روحی و اختلال دماغی بدون توجه و اراده مرتکب این نوع اعمال گشته و بلافاصله بخود آمده و در اثر پشیمانی و جوه مأخوذه را مسترد نموده است .
بنابراین اعاده دادرسی در تجویز و رسیدگی مجدد به شعبه دادگاه دیوان کیفر ارجاع میشود .

رای دیگر مورخ ۴۴۳۲۴ راجع با اتهام قتل عمدی و شروع بقتل عمدی و داشتن اسلحه بدون پروانه که حکم قطعی صادر شده است و وکیل مستدعی اعاده دادرسی بمستندات زیرین :

۱- استناد بگواهی نامه پزشکان که در ۴۳۷۹۹ محکوم علیه حکم قطعی را معاینه نموده اند و او را متفقاً مبتلا بجنون تشخیص داده اند .

۲ - استناد به برگ استشهدنامه که عده ای از قبل از رأی شورای پزشکی گواهی بجنون محکوم علیه داده اند تجویز اعاده را خواسته که رأی میگوید د نظر باینکه موضوع تقاضای تجویز اعاده دادرسی با توجه بمسئندات ابرازی و کیل متقاضی و مندرجات پرونده منطبق با هیچیک از شقوق مندرج در ماده ۴۶۶ قانون آئین دادرسی نیست علیهذا دادخواست مزبور باتفاق اراء رد میگردد ،

که با انتشار متون دو حکم مختلف دیوان عالی کشور بطور بارز چکیده و عصاره افکار خردمندانۀ قضاة آن ظاهر و آشکار میگردد و ما در اینجا بطور کلی در حدود مطالعات خود به بحث قضیه از نظر نتیجه مثبت میپردازیم .

مطابق اصل کلی وقواعد مسلمه اگر کسی در حال داشتن عقل و مسئولیت کیفری مرتکب بزهی گردید و قبل از شروع به تعقیب جنبه عمومی او بجنون شد دعوی عمومی نسبت باو تا حالت جنون باقی است ساقط میشود و اگر بعد از تعقیب مجنون پیدا شود در هر مرحله از مراحل تا پیش از صدور حکم قطعی در همان نقطه تعقیب متروک میشود و نمیتوان مجنون را در حال جنون تحت مسئولیت و دادرسی قرارداد از جهت عدم قدرت بردفاع از خود و بی اثر بودن اعمال و اقدامات مجنون حین جنون ولی در هر یک از صورت مزبور مجنون شدن متهم قبل از شروع به تعقیب و بعد از آن سقوط دعوی عمومی یا موقوف شدن تعقیب تا وقتی است که جنون باقی باشد و هر وقت رفع شد شروع به تعقیب میشود بشرط عدم وجود مانع دیگر مانند مرور زمان موقوف شدن عملیات تعقیبی متهم بعد از مجنون شدن اوفقط نسبت با اقدامات و اعمالی که متوجه شخص متهم است و با اوتماس دارد مثل بازجوئی خود متهم و قرار بازداشت احتیاطی و اخذ کفیل یا وجه الضمانه برای تأمین متهم یا بالمثل جلب متهم بدادرسی لیکن اقدامات دیگری که ممکن است وسیله کشف اصل واقعه بزه و جمع آوری دلائل و حفظ آثار و اعلام بزه باشند و با شخص متهم مستقیماً رابطه ندارند متروک نخواهد شد و مأمورین کشف بزه ها با آن اقدامات باید ادامه دهند مثل بازجوئی از گواهان و مطلعین و کسب نظر خبره فنی و حفظ آلات و اشیائی استعمال شده برای ارتکاب بزه و امثال اینها خلاصه کلیه عملیات ممکن التاثر در کشف اصل واقعه قطع نظر از اتهام شخص مجنون چه ممکن است این اقدامات پس از رفع جنون مورده استفاده واقع شوند اگر غیر از مجنون کسان دیگری متهم بشرکت یا معاونت در بزه باشند تعقیب آنها موقوف نمیشود و بطور کلی معاف شدن اشخاص معین از کیفر یا ساقط گردیدن دعوی عمومی نسبت با آنها بواسطه موجبات قانونی باعث استفاده شرکاء و معاونین و دخالت کنندگان دیگر نخواهد بود اگر کسی در حال جنون یا اختلال دماغی هر چند بدرجه جنون مطلق نرسد مرتکب عملی شود که بموجب قوانین کشوری بزه شناخته شده از موضوع بحث

فعلی ما خارج است زیرا در این فرض بر طبق قوانین تمام کشورهای متمدنه چنانکه ماده ۴۰ مجازات عمومی ایران هم دلالت دارد اساساً مجازاتی بر ارتکاب مجنون مرتبت و ارتکاب او در حقیقت بزه نیست و در این ماده تصریح شده باینکه مرتکب مجرم محسوب نمیشود بنابراین سقوط دعوی عمومی از او معنی ندارد بواسطه آنکه ساقط شدن دعوی وقتی صدق میکند که مقتضی آن موجود شده باشد و در نتیجه حدوث موجبی سقوط پیدا کند نه وقتی که اساساً مقتضی موجود نشود و برابر ماده ۴۰ قانون کیفر عمومی و ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری اعم از اینکه حین جنون مرتکب بزه شده باشد یا پس از ارتکاب مجنون شود در صورت باقی بودن جنون او باید بدارالمجانین فرستاده شود و مطابق قانون مصوب دهم مرداد ۱۳۰۲ اشخاص محکوم بحبس اگر قبل از اتمام مدت حبس دیوانه شوند پس از تصدیق طبیب قانونی فوراً به نزدیکترین دارالمجانین منتقل میشوند و مدت توقف در آنجا جزء مدت محکومیت محسوب میشود حال باید دید اگر بعد از صادر شدن حکم قطعی قابل اجرا بر محکومیت محکوم علیه بمجازات و قبل از اجرای آن محکوم علیه مجنون شود آیا حکم مجازات را نسبت باو باید توقیف نمود یا نه راجع باین مسئله اختلاف نظری در بین هست برخی قائل بلازم الاجراء بودن حکم در همان حال جنون شده و عقیده خود را بدین نحو مدلل میکنند که حکم در حین عاقل بودن محکوم علیه و در نتیجه دادگاههای قانونی صادر گردیده بعبارت اخیری اصل حکم از حیث قابلیت اجرا فی حد ذاته منقضی ندارد و غرض از کیفر هم تأدیب و سرکوبی بزهکار و عبرت قراردادن کیفر اوست برای منع دیگران از ارتکاب بزه و این مقصود از مجازات کردن مجنون حاصل میشود و عارض شدن جنون پس از قابل الاجراء شدن حکم مانع اجرای آن نخواهد بود بعضی دیگر با عقیده مزبوره مخالف و میگویند حکم مجازات در حال جنون نباید اجرا شود و اینطور استدلال میکنند که هر چند علت و فایده مجازات مرتکب بزه اصلاح حال او و عبرت دیگران است لیکن اجرای سیاست و عقوبت در باره کسیکه از عقل و شعور محروم است و معنای کیفر را ادراک نمیکند با طریقه انسانیت و تمدن مناسبت ندارد و نظریه دوم را نزدیکتر بعدالت و عواطف و اصول تمدن میدانند و شاید عملاً همین را اتخاذ کرده باشند و میتوان گفت توقیف اجرای حکم مجازات در باره مجنون و حفظ او در محل مهیا برای مجانین که آنهم نوعی از تملیق محسوب میشود مناسب تر خواهد بود با فرض قائل شدن به توقیف اجرای مجازات در باره محکوم علیه بحکم قطعی پس از عارض شدن جنون استعدای اعاده دادرسی بهیچوجه مشمول به شقوق ماده ۴۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری نداشته و قابل پذیرش نمیشود و همچنین مجازات نقدی از این قاعده خارج است و با جنون محکوم علیه - هم قابل اجرا خواهد بود بملاحظه آنکه بعد از صدور غرامت مالی از بعضی جهات فاقد صفت جزائی میشود و بمنزله دین متوجه ثروت محکوم علیه است و حال هر چه باشد دین از مال او استیفاء

میشود اما وقتی که بواسطه عدم قدرت محکوم بتأدیه جزای نقدی مطابق قانون که باید جزای نقدی بحبس تبدیل شود باز نمیتوان درباره مجنون قائل به تبدیل بحبس و اجرای آن شد همان علت که راجع بمجازات حبس بطور اصلی اشعار گردید بمحکومیت ضبط مال هم (مصادره) مثل محکومیت بجزای نقدی است یعنی در صورت پیدا شدن جنون بمداز قطعیت حکم قابل اجراء بود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی